

دربارهٔ داوود میرباقری که هنوز با مختار می‌درخشد

ترازوی کیفیت آثار تاریخی

فرهنگی



ابمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

در روزگاری که تماشای تلویزیون از یک عادت رایج در میان خانواده‌ها به امری کم‌اهمیت تقلیل پیدا کرده، این چهره‌ها هستند که می‌توانند به واسطه اعتبار، میراث و هنردانی خود مردم را به پای جعبه جادو بکشانند. «داوود میرباقری» یکی از همین افراد است که هر وقت خبری از او منتشر می‌شود، نظر بسیاری را به خود جلب می‌کند. افراد از گروه‌های مختلف اجتماعی، حتی اگر مانند سینه‌فیل‌ها و مشتاقان پروپاقرص هنر اهل سینما و تلویزیون نباشند، محال است یکی از معدود اسامی خاص مدیوم تصویر در ایران به گوششان نخورده باشد. اکنون که در حال نگارش این گزارش هستم، «داوود میرباقری» هیچ اثر تازه‌ای برای نمایش در رسانه ملی، سینمای شبکه نمایش خانگی آماده نکرده است، ولی می‌توان با قاطعیت گفت وقتی در طول شبانه‌روز سری به فضای مجازی می‌زنیم،

از «مختارنامه» و مجموعه «امام علی (ع)» مواجه می‌شویم؛ همه این موارد نشان می‌دهند که حافظه‌مان به خوبی با اسم میرباقری و میراث ماندگار او آشناست. متعجب نخواهید شد اگر بدانید تقریباً همه آثار تاریخی تولیدشده درباره دوران صدر اسلام و تشیع، بعد از مختارنامه، هیچ توفیقی در جلب رضایت مخاطب عام به دست نیاورده‌اند و در همان زمان پخش، به دست فراموشی سپرده شده‌اند یا در بهترین حالت، با واکنش‌هایی نظیر ششویی مواجه گردیده‌اند. سریال «سلمان فارسی» اگر مشکلی در فرایند تولیدش به وجود نیاید، یک سال دیگر برای پخش از صداوسیما آماده می‌شود. ولی بهانه ما برای نوشتن این گزارش و مرور کارنامه داوود میرباقری، جز بازپخش مجدد «قیام مختار» و انتشار اخبار جدید در مورد مجموعه تلویزیونی جدید کارگردان «ساحره»، دلیل دیگری هم دارد. همان‌طور که در ابتدا عنوان کردیم، کارهای تاریخی تولیدشده در این سال‌ها آن‌قدر از نظر کیفی ضعیف بوده‌اند که ارزش تولیدات میرباقری بیش از گذشته به چشم می‌آید.



از تسخیر لانهٔ جاسوسی تا «گرگ‌ها» و «رعنا»

داوود میرباقری متولد خرداد ۱۳۳۷ است و هنوز شمع تولد هفتادسالگی‌اش را فوت نکرده، ولی به قدر یک کارگردان همه‌فن‌حریف هالیوودی، عمرش را صرف فرهنگ و هنر کشور کرده و هنوز هم، اگر خدا بخواهد، زمان زیادی برای کارهای نکرده دارد. با این وجود، اولین اکت مهم زندگی او نه در زمینه هنر، بلکه در وادی سیاست رقم خورد. او عضو گروه برنامه‌ریزی دانشجویان مسلمان در تسخیر لانه جاسوسی بود و در کلاس‌های توجیهی این گروه شرکت می‌کرد، ولی یک روز قبل از انجام عملیات، به‌خاطر شرکت در تمرین فشرده تئاتر، خواب ماند و وقتی بیدار شد، فهمید که ولوله‌ای در خیابان روژولت روی داده و جمعیت، کار کارمندان سفارت را ساخته و آن‌ها را به گروگان گرفته‌اند. میرباقری که در اواخر دوران رژیم پهلوی دانش‌آموخته کارشناسی مهندسی معدن بود و در جریان تصرف سفارت آمریکا نیز نقشی، ولو کوچک، به عهده داشت، خیلی زود وارد عرصه نمایش شد و زلف خود را به سینما، ادبیات، تئاتر و دنیای سریال‌سازی گره زد. کارگردان «معصومیت از دست رفته»، پیش از ساخت مجموعه جمع‌وجور و به‌یادماندنی «گرگ‌ها»، تله‌تئاتر «حکایت مسافر گمنام» و «اسکندر شاه مغلوب» (اسکندر مقدونی) را برای پخش از شبکه اول سیما آماده کرد. در «اسکندر مقدونی»، «علیرضا مجلل» (بازیگر نقش میرزا کوچک‌خان در سریال کوچک جنگلی)، «احمد آقالو»، «رضا بابک» و «جمشید لایق» به ایفای نقش پرداختند. میرباقری در این اثر، تاریخ را به تخیل و درام پیوند زد و به روایتی جالب از لشکرکشی و کشورگشایی اسکندر مقدونی دست یافت. در نمایش «اسکندر شاه مغلوب»، میرباقری تنها جرعه کوچکی از هوش سرشار خویش در امر درام‌نویسی را به رخ کشید. قصه از این قرار بود که پادشاه یونان، در جریان یکی از فتوحاتش، به مردم شهری برخورد که هیچ ترسی از کشته‌شدن در جنگ نداشتند و بسیار شجاع بودند. موضوع به‌قدری برای او

جدی شده بود که تمام اموراتش را تعطیل کرد تا پاسخی برای این سؤال بزرگ پیدا کند. می‌شد در این اثر رگه‌هایی از درون‌مایه اصلی اکثر آثار میرباقری را رصد کرد. عدالت و مرگ آگاهی به‌شکل شیعی و اسلامی آن، در اغلب آثار تلویزیونی و تئاتری او به‌وضوح مشخص بود و تله‌تئاتر «اسکندر شاه مغلوب» نیز دست روی همین نکته گذاشت. در همان سال‌ها، یعنی نیمه اول دهه ۶۰، بسیاری فهمیدند که میرباقری برای سرگرم شدن وارد این عرصه نشده است؛ او آمده بود تا فصل جدیدی در درام‌نویسی اسلامی و علوی آغاز کند. میرباقری پیش از شروع دهه سوم زندگی، پشت دوربین سریال «گرگ‌ها» قرار گرفت و برای جامعه انقلابی ایران در دهه ۶۰، بسیاری فهمیدند که بی‌عدالتی، ایثار و شهادت گفت. «گرگ‌ها» در واقع فرزند زمانه خودش بود و کارگردان جوانش را به قله شهرت و محبوبیت رساند. سریال اگرچه وجه نمادین پررنگی داشت، ولی با این حال، کار خودش را کرد و به یکی از آثار پربیننده دهه ۶۰ تلویزیون بدل شد. اوضاع داشت برای ساخته شدن سریال بزرگ «امام علی (ع)» مهیا می‌شد که میرباقری برای مدتی از روایت تاریخ فاصله گرفت و برای تولید «رعنا» به تهران اواخر دهه شصت برگشت. در روزگاری که هنوز برای مخاطبان و همین‌طور فیلم‌سازان، «زن» نقشی محوری در پیشبرد قصه و درام نداشت، میرباقری بر عاملیت زنان در مجموعه تلویزیونی «رعنا» تأکید کرد و سال‌ها پیش از «ستایش» و «شهرزاد»، دوربین را به سمت آن‌ها چرخاند و چهره‌های نسبتاً جدیدی از «گلچهره سجادی» جوان گرفته تا «پرویز پرستویی» هنوز به شهرت‌نرسیده را در قاب مرعبی تلویزیون به مردم معرفی کرد. این اثر نیز، با وجود آنکه در ساختمان بصری‌اش شباهت چندانی به آثار پیشین میرباقری نداشت، ولی ماجرای مبارزه مردم با رژیم پهلوی و مسئله عدالت را، مانند کارهای قبلی، در پس‌زمینه خود لحاظ کرد.

مالک اشتر چشم به راه توست

این افتخار بزرگی است که نصیب هر کسی نمی‌شود. و اگر داوود میرباقری، اراده پولادینش را برای به ثمر رساندن این کار به فعلیت نمی‌رساند، اکنون مخاطبان ایرانی و ششیعی، نه‌تنها خاطره‌ای تصویری از دوران باعزت شیعه در تاریخ صدر اسلام نداشتند، بلکه با تأسف بسیار باید شهادتشان را با تماشای آثار بی‌کیفیتی نظیر سریال عربی «معاویه» پُر می‌کردند. باری، سریال «امام علی (ع)» مملو از بازی‌های درخشان بود. مهدی فتحی، از یک‌سو حيله‌گری و خيث طينت «عمر وعاص» را در حسد اعلای آن به مردم عرضه می‌کرد و داریوش ارجمند، با اعتقاد تام‌واتاش به مالک‌اشتر، سمبائیک‌ترین جلوه‌های وجود این شخصیت پرچسته تاریخی را به منصفه ظهور می‌رساند. در ابتدا قرار بود میرباقری، سریال را با نگاتیو و به‌شیوه ۳۵ میلی‌متری فیلم‌برداری کند، اما چون این کار هزینه‌های زیادی به دنبال داشت، از انجامش صرف‌نظر کرد. فکرش را بکنید، اگر «امام علی (ع)» در قالب ۳۵ میلی‌متری فیلم‌برداری می‌شد، تا چه حد می‌توانست به آیکونیک‌تر شدن این اثر در میان مردم کمک کند. هر قسمت از این مجموعه به‌قدری کار برد می‌شد هر اپیزود آن را یک فیلم سینمایی مستقل محسوب کرد. با این حال، میرباقری با بسریال «امام علی (ع)» جایگاهش را در مقام کارگردان آثار مذهبی و تاریخی تثبیت کرد؛ آن‌هم در شرایطی که هنوز تا رسیدن به چهل سالگی، چند بهار فرصت داشت.

وقتی صحنه نمایش به تسخیر درآمد

تیزبین میرباقری دور نماند. یکی دیگر از نمایش‌های مهمی که میرباقری در دهه ۷۰ روی صحنه برد، «دندون طلا» بود. «دندون طلا» در سال ۱۳۷۸ و در سالن اصلی تئاتر شهر اجرا شد. خیل جمعیت مشتاق، به حدی بود که بازی داریوش ارجمند، ستاره سپانی و سیروس گرجستانی به اندازه یک سریال یا فیلم سینمایی پُر مخاطب دیده شد. شهرت این نمایش به‌قدری در میان مردم فراگیر شده بود که حتی قیمت نسبتاً بالای بلیت ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومانی‌اش (در دوره‌ای که قیمت میانگین بلیت تئاتر، ۵۰۰ تومان بود) نتوانست مانعی برای پرفروش شدن آن ایجاد کند. «دندون طلا» بسا ۱۴۰ اجرا، به یکی از پربیننده‌ترین نمایش‌های تاریخ تئاتر ایران بدل گردید و در عین وفاداری به حوزه تئاتر ملی، بسیار جسورانه و بدعت‌گذار بود. بدعت از این جهت که «هنگامه مفید»، در مقام شاعر و ترانه‌سرای شهیر عرصه کودک و نوجوان، بر اساس موسیقی سیاه‌بازی، برای این کار تصنیف نوشت. پس از میرباقری، گروه‌های دیگری هم بعدها این نمایش‌نامه را روی صحنه بردند، اما هیچ‌گاه نتوانستند موفقیت کارگردان «مسافر ری» را در این زمینه تکرار کنند.

کارویزه اصلی میرباقری، پیش از قرار گرفتن در آثار تاریخی و ملودرام‌های خانوادگی تلویزیونی، صحنه تئاتر و نمایش بود. اتا مردم، در مواجهه با اسم سازنده فیلم «آدم‌برفی»، بیشتر آثار تلویزیونی و سینمایی او را به‌خاطر می‌آوردند. اما برای ثبت در تاریخ و به جهت تنویر افکار باید عنوان کنیم که او در صحنه نمایش نیز نقشی عمده و مهم ایفا کرده است. میرباقری مهم‌ترین آثار تئاتری‌اش را در دهه هفتاد، روی صحنه تئاتر شهر بُرد و کارگردانی همه آن‌ها را، به‌استثنای «معرکه در معرکه» (به کارگردانی سیاوش طهمورث)، خود به عهده گرفت. درون‌مایه نمایش «معرکه در معرکه» را باید در ادامه مجموعه «رعنا» ارزیابی کرد. در آن اثر، «زن» سنتی از حصار خانه و حضور محو در پس‌زمینه بیرون می‌آید و عاملیت پیدا می‌کند. در این نمایش نیز زن نقشی محوری و اساسی دارد و در تقابل میان نیروهای خیر و شر، جایگاهی ویژه پیدا می‌کند. ایران دهه ۷۰ ششسی در حال دگرگونی بود و داشت به‌شکلی اساسی پوست می‌انداخت. فرهنگ نیز در طوفان تلاطم تغییرات، جایگاه مهمی را از آن خویش کرده بود؛ مسئله‌ای که از چشمان

من منتقم کربلایم

بسیاری از علاقه‌مندان و حتی منتقدان داوود میرباقری بر این باورند که «مختارنامه» بیش از هر اثر دیگر ساخته شده توسط این هنرمند بر باور شیعی مردم ایران تأثیر گذاشته است. میرباقری علاوه بر مجموعه امام علی (ع)، آثاری نظیر «مسافر ری» و سریال «معصومیت از دست رفته» را ساخته بود، اما با فاصله بسیار، مختارنامه، مهم‌ترین کار تصویری ساخته شده در باب تاریخ صدر اسلام است که در آن انتقام خون سالار و سرور شهدا، یعنی حضرت امام حسین (ع) موضوعیت می‌یابد. اما چه می‌شود که پس از ۱۵ سال از زمان پخش مختار، هنوز عده قابل توجهی از مخاطبان ایرانی تلویزیون و حتی شیعیان منطقه، تماشای چندباره این اثر را مطالبه می‌کنند؟ عصری که در مختارنامه حی و حاضر است و هیچ نشانی از آن در فیلم‌ها و سریال‌های باسمة‌ای این سال‌ها نیست، همان فهم حسینی میرباقری از تراژدی عاشورا و حقانیت قیام امام حسین (ع) در واقعه کربلاست. خودآگاه تاریخی عشاق اهل بیت در قلم میرباقری. فیلم‌نامه‌نویس

به‌شکل‌ترین شکل ممکن در مختارنامه متجلی می‌شود و فریم به فریم، پلان به پلان، سکانس به سکانس و آخرالمرم قسمت به قسمت شاهکار خلق می‌کند. فرایند فیلم‌برداری این سریال بیش از پنج سال به طول انجامید، ولی گذشت زمان نشان داد که مختارنامه تاریخ انقضا ندارد و هر بار که از تلویزیون و هر رسانه دیگری پخش می‌شود خیل عظیم مشتاقان را به تماشای خود فرامی‌خواند. داوود میرباقری با این اثر هم گام مهمی در مسیر عبودیت‌تکوینی برداشت و هم خیر دنیا و آخرت را برای خویش تضمین کرد. افراد کمی هستند که بُعد مادی و روحانی‌شان را فدای اعتقاد خویش می‌کنند و تا آخرین نفس در این مسیر پایمردی نشان می‌دهند. داوود میرباقری با توجه به سابقه درخشان‌اش در امر نمایش می‌توانست اکنون با روی پا بگذارد و از روی شکم‌سیری در شبکه نمایش خانگی به تولید بی‌دردسر آثار کم‌مایه بپردازد؛ ولی ترجیح داد تا ذره‌ذره جان‌ش را در بیابان‌ها و دشت‌های ایران وقف بازنمایی زندگی خانواده پیامبر و اولیای خدا کند.